

دکتر رابرت یاربرو، نامه های یوحنا، جلسه ۱ – نویسنده، تاریخ و تنظیم نامه های یوحنا

این دکتر رابرت یاربرو و آموزش او درباره نامه های یوحنا، تعادل زندگی در مسیح، جلسه اول، نویسنده، تاریخ و تنظیم نامه های یوحنا است.

سلام، ما همین حالا مطالعه ای درباره نامه های یوحنا را آغاز می کنیم و اگر به دنبال شرح کتاب اول یوحنا هستید، باید به درس شماره ۵ این مجموعه مراجعه کنید. اگر دو تا جان می خواهید، این همان درس چهارم است. اگر می خواهی ۳ جان باشی، این کلاس ۳ است. اما در این سخنرانی خاص، سخنرانی اول، قرار است به نویسنده، تاریخ و محل وقوع نامه های جان نگاه کنیم.

و در سخنرانی بعدی بعد از آن، به موضوعات نامه های یوحنا خواهیم پرداخت، فقط برای اینکه قبل از رفتن به متن بعدی، همه چیز را کنار هم بگذاریم. پس بیایید مکث کنیم و از خداوند در زمان حضورمان در این سخنرانی ها درخواست برکت کنیم. ای پدر آسمانی، بابت کتاب مقدس سپاسگزارم.

از شهادت رسول یوحنا درباره آمدن مسیح و خدمت مسیح سپاسگزارم. از عشق او به کلیسا سپاسگزارم، چون به عنوان شاگرد محبوب شناخته شده است. و دعا می کنیم که آن عشق را حس کنیم، حقیقت را در این نامه ها حس کنیم، فرمان هایی را که در آن ها است بفهمیم و از طریق مطالعه آن ها در زندگی متعادل در مسیح رشد کنیم.

ما به نام عیسی دعا می کنیم. آمین. این عنوانی است که به این سخنرانی ها می دهیم: تعادل زندگی در مسیح.

و قبل از اینکه خیلی جلوتر برویم و به نامه ها نگاه کنیم، می خواهم ببینم چه کسی آن ها را نوشته، چه زمانی ممکن است نوشته باشد و محل وقوع نامه های جان چیست. اول از همه، از نظر نویسنده، در طول تاریخ کلیسا هیچ شکی وجود نداشت که یوحنا، شاگرد منتخب عیسی، نویسنده آن بوده است. او جان نام دارد، پسر زبیدی.

برادرش جیمز بود. می دانید، پطرس، یعقوب و یوحنا سه شاگرد نزدیک تر به عیسی بودند. و جان و برادرش جیمز را پسران رعد می نامیدند.

پس، پیترو معمولاً به خاطر خلق و خوی تندخو شناخته می شود، اما به نظر می رسد جان و جیمز هم افرادی با شور و اشتیاق عمیق نسبت به آنچه نمایندگی می کردند بودند. روزی می خواستند آتش آسمانی را بر برخی سامری ها فرا بخوانند و عیسی آن ها را به خاطر این کار سرزنش کرد. پس آن ها دو برادر پرشور بودند.

بعداً ذکر می کنم که یعقوب در نهایت شهید شد، اما یوحنا به خدمت طولانی ادامه داد و تا حدود سال ۱۸۰۰، همه کسانی که کتاب مقدس را جدی می گرفتند، فکر می کردند یوحنا پسر زبیدی، شاگرد عیسی، شاگرد محبوب، انجیل یوحنا را نوشته، سه نامه را نوشته و کتاب مکاشفه را نوشته است. از حدود قرن نوزدهم، نویسندگی یوهانین برای این کتاب ها مورد تردید قرار گرفته، اما کتاب های خوبی مانند «مقدمه ای بر عهد جدید» اثر دونالد گاتری، یا «مقدمه ای بر عهد جدید» نوشته کارسون و مو، دان کارسون و داگلاس مو، و همچنین کتابی حتی جدیدتر به نام «گهواره، صلیب و تاج» وجود دارد. به ویراستاری آندریاس کوستنبرگر، ال. اسکات کوم و چارلز ال. کوارلس. آن ها شرح بسیار خوبی از نویسندگی نامه های انجیل یوحنا و مکاشفه دارند و من فقط با این جمله پایان می دهم که فکر نمی کنم دلیل قانع کننده ای برای شک به اینکه یوحنا پسر زبیدی این نامه ها را نوشته باشد وجود داشته باشد.

و بنابراین، می دانید، این یک سخنرانی فنی درباره مسائل مقدماتی نیست، بنابراین من فقط به اجماع تاریخ کلیسا و آنچه از شواهد موجود در نامه ها وقتی آن را با انجیل، با مکاشفه مقایسه می کنید، و وقتی به آنچه درباره تاریخ کلیسای قرن اول و دوم می دانیم نگاه می کنید، ادامه می دهم. فکر می کنم منطقی است که همچنان فکر کنیم جان این نامه ها را نوشته است. در مورد زمان نوشتن آن ها، نمی توانیم زمان نوشتن را دقیق پیدا کنیم. دلایلی وجود دارد که فکر کنیم او این نامه ها را در اواخر عمرش نوشته و گزارش های باستانی یحیی را پس از سقوط اورشلیم در منطقه افسوس قرار می دهند.

اورشلیم در اواخر دهه ۸۰ و ۶۰ سقوط کرد. سنت هایی وجود دارد که می گویند وقتی ارتش روم از شمال به اورشلیم حمله کرد، جلیل را فتح کرده بود و در حال سرکوب جنگ داخلی یهودیان در اورشلیم بود که اوایل دهه های ۸۰ و ۶۰ آغاز شده بود. در حالی که ارتش روم پوزخند می زد، شاگردان عیسی هشدار او را به یاد آوردند که وقتی ارتش ها به شهر می آیند، به کوه ها فرار کنید.

و شاگردان فرار کردند و یوحنا در مکاشفه قرار گرفت و تا زمان مرگش در دهه های ۸۰ و ۹۰ آنجا ماند. این با تصویری که از فصل های ابتدایی کتاب مکاشفه می بینیم، همخوانی دارد؛ جایی که یوحنا در تبعید در پتموس، جزیره ای در سواحل افسوس است. و او از آن جزیره به هفت کلیسای آسیا، که استان رومی است و افسوس پایتخت آن بود، نامه می نویسد.

پس می توانیم بگوییم، فکر می کنم، که جان به عنوان رهبر کشیشی برای این هفت کلیسا می نویسد. او مکاشفه را می نویسد و فکر می کنم در همین زمینه نامه ها را می نویسد. می توانید نامه های جان را در زمان منتهی به تبعید جان به پاتموس درک کنید.

این یکی از سناریوهایی است که او از اورشلیم به افسوس می رود. او از افسوس به مراکز بزرگ اطراف با کلیساهای هفت کلیسای آن استان رومی به نام آسیا، خدمت می کند. و اینکه نامه هایش را در همان بازه زمانی کلی می نویسد و خطاب به جوامع ایمانی می نویسد.

بارها تصور کرده ام، نمی توانم تأیید کنم، اما تصور کرده ام که او این نامه ها را زمانی نوشته که در تبعید بود و امیدوار بود آزاد شود، که خودش درباره اش صحبت می کند و امیدوار است بتواند به سراغ کسانی که برایشان می نویسد برسد. او این را در دوم یوحنا، آیه ۱۲، می گوید. او این را در ۳ یوحنا، آیه ۱۴ بیان می کند.

بنابراین، فکر می کنم این احتمال وجود دارد که هر سه نامه در تبعید او نوشته شده باشند و من این فکر را هنگام بررسی هر نامه دوباره بررسی خواهم کرد. یک نکته ای که می توانیم درباره محل وقوع اول یوحنا بگوییم، به خاطر آنچه اول یوحنا ۲:۱۹ می گوید، این است که شکاف کلیسا رخ داده است، یا چیزی که گاهی به آن شکاف گفته می شود. اول یوحنا ۲:۱۹ می گوید آن ها از ما بیرون رفتند.

پس، کسی جماعت یا جماعت ها را ترک کرده است. یادتان باشد، در آن زمان کلیساهای خانگی وجود داشت. پس وقتی او در یک محل کلیسا سخنرانی می کند، ممکن است فقط یک جماعت باشد، اما ممکن است چندین گروهی کوچک در خانه ها جمع شوند.

و او می گوید، آن ها از ما جدا شدند، اما از ما نبودند. و این پرتو نوری است بر زندگی کلیسای اولیه. انجیل به اشتراک گذاشته می شد، مردم به ایمان می آمدند و آنچه ما جماعت می نامیم شکل می گرفت.

و این را در سراسر تاریخ کلیسا می بینیم که هر جا حقیقت وجود دارد، خیلی زود چیزی از حقیقت منحرف می شود. درک های رقیبی وجود دارد، گاهی از اعتقادات دینی محلی یا اجتماعی محلی که مانع عمل انجیل می شود. بنابراین، اصطکاک به وجود می آید و گاهی کلیساهای توسط نیروهای محلی تصرف می شوند.

به آن تلفیقی می گویند. کلیسا دیدگاه های بومی خود را می پذیرد و بر آنچه انجیل از بیرون آورده بود، غلبه می کند. گاهی هم بیشتر جنبه شخصی دارد.

یک رهبر رسولی مثل یوحنا هست که می گوید کلیسای می سازد، و بعد با گذشت زمان، کسی حسادت می کند یا کسی در استدلالش اشتباه می کند و تصمیم می گیرد بیشتر از یوحنا یا کسی که کلیسا را بنا گذاشته می داند. و بنابراین، اصطکاک وجود دارد. و در کلیسا که یوحنا در اول یوحنا ۲ درباره اش می نویسد، اصطکاک وجود داشت و این افراد از ما جدا شدند، یوحنا می گوید، اما آن ها از ما نبودند.

و اگر آن ها مثل ما بودند، با ما ادامه می دادند. اما آن ها بیرون رفتند، تا معلوم شود که همه ما نیستند. و من اینجا از ESV، نسخه استاندارد انگلیسی، نقل قول می کنم.

پس، از میان سه رساله، یوحنا اول قطعاً رساله غالب است، هرچند فکر می کنم یوحنا دوم و سوم مهم اند. اما اول یوحنا به عنوان یک نامه برای تثبیت جماعت هایی است که از این شکاف آگاه بودند و ممکن بود وسوسه شده باشند از کلیسا یا کلیساهای یوحنا جدا شوند، یا شاید آموزه یا عمل خود را به سمت کسانی که بیرون رفتند تنظیم کنند. نظریه ای مطرح شده که جان سوم نامه پوششی به مردی به نام گایوس بوده است.

قطعاً به مردی به نام گایوس نوشته شده است. اما می توانست نامه ای پوششی به گایوس باشد که متحد جان بود. و این وقتی واضح است که کتاب ۳ یوحنا را می خوانید.

جان و گایوس رابطه خوبی دارند. و برگردیم به ایده ام درباره پاتموس، ممکن است جان در تبعید در پاتموس بوده باشد یا به دلیل مخالفت ها در سرزمین اصلی مخفی شده باشد. یا شاید دیگر خیلی پیر شده بود که سفر کند و خودش نمی توانست اول یوحنا را به کلیساهای بدهد.

و وقتی به سوم یوحنا می رسیم، کسی به نام دمتریوس را می بینیم که در آیه ۱۲ به طور مثبت ذکر شده است. پس ممکن است دمتریوس کسی باشد که سه نامه یوحنا را به گایوس رساند. در ۳ یوحنا ۹، در این نامه به گایوس، درباره دیوترفس که مخالف یوحنا بود و پیام انجیل که یوحنا نماینده آن بود، می خوانیم.

در ۳ یوحنا ۹، یوحنا می نویسد: من چیزی به کلیسا نوشته ام، او به گایوس می نویسد. گایوس، من چیزی به کلیسا نوشته ام. و او می توانست منظورش ۲ یوحنا، یا ۱ جان، یا هر دو باشد.

بنابراین ممکن است دوم یوحنا نامه ای به کلیسای گایوس بوده باشد که کلیسای را که گایوس در آن حضور دارد تشویق می کرد تا یوحنا اول را برای تقویت خود دریافت کند و سپس به گایوس در توزیع آن به کلیساهای دیگر کمک کند. بنابراین، سه نامه را می توان به عنوان بیانیه ای واحد رسولی به یک شخص، گایوس، یوحنا سوم، به یک کلیسای فردی، بانوی منتخب و فرزندان، دوم یوحنا آیه ۱، یعنی جماعت و اعضای آن، و سپس به همه کلیساهایی که اول یوحنا را دریافت می کنند، در نظر گرفت. و ممکن است این نامه ها به کلیسای افسوس و کلیساهای اطراف آسیا رسیده باشند، که بعدها در مکاشفه ۱ تا ۳ خطاب شدند، از کلیسای افسسی که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

پس این یک فضای خیالی است، تنها کاری که می توانیم انجام دهیم همین است، می توانیم به شهادت های قرن دوم و سوم نگاه کنیم، خود نامه ها را بخوانیم، آن ها را تکه تکه و بدون ارتباط با هم ببینیم. در مقابل،

این مشاهده وجود دارد که یوحنا سوم به تنهایی و جان دوم به تنهایی آن قدر بی اهمیت هستند که تصور اینکه چرا حفظ می شدند اگر اهمیتی فراتر از آنچه در صورت قطع ارتباط با نامه های دیگر داشتند، نداشتند. و من اینجا به مقدمه ای که لوک تیموتی جانسون نوشته فکر می کنم، او اولین نفر نیست، اما کسی است که در نسل اخیر، می دانید، درباره این سه نامه به عنوان یک بسته نوشته و باید آن ها را با هم بخوانیم، و اگر این کار را کنیم، سناریویی که من ترسیم کردم منطقی است. آن یوحنا سوم نامه پوششی است، گایوس یوحنا اول، دوم و سوم را از جایی می گیرد، هر جا که یوحنا باشد، نامه ای را که به اوست می خواند، و سپس یوحنا دوم یا یوحنا دوم را در کلیسای خود می خواند، و این فرمان را می دهد که یوحنا اول به کلیسای که آن را می خواند، که فکر می کنم منطقی ترین راه این است که بگوییم کلیسای افسوس است، و از آنجا پیام آن به کلیساهای دیگر آسیا، هفت کلیسای دیگر یا شش کلیسای دیگر منتقل می شود که ممکن است وسوسه شوند به سمت این گروه انشعابی حرکت کنند. شاید به رهبری دیوترفس.

پس برای جمع بندی آنچه می خواهم درباره نویسنده و محیط بگویم، می خواهم دوباره به آنچه فکر می کنم یوحنا به کلیسای افسوس نوشته بازگردم، می توانیم به هر هفت نامه نگاه کنیم، اما وقت نداریم و این در سخنرانی های مکاشفه مناسب تر است. که مطمئنم جای دیگری در این وب سایت هستند، اما می خواهم به کلیسای افسوس نگاه کنم و مشاهداتی درباره آنچه می دانیم و آنچه درباره این کلیسا می بینیم بیان کنم. می توانید نسخه خودتان از آیات ۱ تا ۷ مکاشفه ۲ را ببینید، که با این جمله شروع می شود که به فرشته ای که کلیسای افسوس می نویسد، کلمات کسی که هفت ستاره را در دست راست خود دارد، که در میان هفت چراغ طلایی قدم می زند، و در زمینه وسیع تر کتاب مکاشفه، ما می دانیم که این مسیح است که با کلیسا سخن می گوید، با فرشته کلیسا، برخی فکر می کنند این فرشته ای است که به کلیسا اختصاص یافته، برخی فکر می کنند این نمایانگر روح القدس است، برخی فکر می کنند نماینده پیام آور است، فرشته می تواند پیام آور باشد، می تواند نماینده رهبری معنوی کلیسا باشد، نکته واقعی پیام است، و در آیه ۲ می بینیم: «من کارها، زحمت و استقامت شما را می دانم و چگونه نمی توانید با شروران تحمل کنید، اما کسانی را که خود را رسول می نامند و نیستند آزمایش کرده اید و شما آن ها را دروغین یافته اید.» پس این ها جماعت هایی در افسوس هستند، یا من می گویم کلیساهای، من به جماعت ها فکر می کنم، این ها جماعت هایی با تعهد و تشخیص هستند.

آن ها اعمال دارند، زحمت دارند، استقامت دارند، نمی توانی با شروران تحمل کنی، این تشخیص است، آن ها را آزموده ای، کسانی که خود را رسول می نامند، و این تصویری است که در اول یوحنا ۲، ۱۹ می بینیم، این مردم از آن ها رفتند، اما از آن ها نبودند، پس با ما که یوحنا استفاده می کند قطع رابطه می کنند، که فکر می کنم به خودش و دیگرانی اشاره دارد که پیام رسولی را به طور کامل و حقیقت نمایندگی می کنند. کلیسای افسوس در اینجا به شدت به خاطر سابقه گذشته اش در صداقت در زندگی انجیلی، استدلال انجیل، و در فرمول بندی آموزه های انجیل مورد تحسین قرار گرفته است. او در آیه ۳ ادامه می دهد و می گوید: «می دانم که صبورانه تحمل می کنی و به خاطر نام من تحمل می کنی، و هنوز خسته نشده ای.»

منظورم این است که آن ها اولین کلیسای هستند که در هفت نامه خطاب به کلیساهای آسیا خطاب شده اند و احتمالاً قوی ترین کلیسا هستند. یعنی، افسوس یکی از شهرهای بزرگ امپراتوری روم بود، جاهای کوچکی مثل لائودیکیه و اسمیرنا، در مقایسه روستاها هستند، و بنابراین او کلیسای مادر، کلیسای بزرگ و قدرتمند را به خاطر استقامتش تحسین می کند. اما یک مشکل وجود دارد.

اما در آیه ۴ می گوید، من با تو دشمنی دارم که تو عشقی را که ابتدا داشتی رها کرده ای. پس کلیسای افسوس ارتباط خود را با یکی از مهرهای مسیحیت رسولی از دست می داد، به ویژه همان طور که یوحنا توصیف می کند، و آن آگاه است، می دانید، عشقی که مسیح نشان داد، محبتی که بسیار ویژگی خداست، و عشقی که بخش بزرگی از جامعه خدا در دوران عهد عتیق و عهد جدید بود، وقتی با خدا درست هستند و وقتی با او با یکدیگر در هم نشینی زندگی می کنند. اما اگر مسیحی باشی، می دانی، باید در مسیر مسیحی ات تیز بمانی، و به

یاد داشته باش، ما درباره تعادل زندگی مسیحی صحبت می کنیم، سخت است تعادل را حفظ کنی، سخت است زنده و زنده بمانی، آسان است که کسل کننده شوی.

گناه کردن سخت نیست، دور شدن از خدا به روش های کوچک یا خدا نکرده سخت نیست، اما در موارد بزرگ، می دانید، مسیحیان گاهی راه خود را گم می کنند. و جان می گوید، تو عشقی را که ابتدا داشتی رها کرده ای. ما نمی دانیم «در ابتدا» چه معنایی دارد، آیا این یعنی وقتی یوحنا به آنجا رسید، پولس قبلاً کلیساهایی در افسوس بنا کرده بود و آپولوس در افسوس خدمت کرده بود، پس افسوس احتمالاً چند دهه تاریخ داشت، احتمالاً تا زمان نگرارش یوحنا اول، پس جزئیات را نمی دانیم، اما هرچقدر هم که خوب شروع کردند، آن ها ارتباطشان را با این شروع خوب از دست داده اند.

و می دانید، باید کمی مکث کنیم و تأمل کنیم که این ویژگی انسان ها و پذیرش انجیل است، نسل اول اغلب بسیار پرشور هستند، می دانید، ما از تاریکی به روشنایی می رویم، و بسیار سپاسگزاریم، و شاید با صداقت زندگی کنیم، اما بعد، می دانید، نسل بعدی می آید و گاهی اوقات در درک شور و اشتیاق والدینشان مشکل دارند، و سپس نسل بعدی می آید، و با هر نسل، فرصت های جدیدی پیش می آید و فیض خدا می تواند تجدید شود، اما همچنین خطر صورت گرایی و خطر سنت گرایی وجود دارد، و مردم نوعی دین مسیحی دارند، اما می دانید، نیروی واقعی آن، پاکی آن، نیروی محبت خدا، و تازگی آن وجود ندارد، و این مشکل در افسوس است، چون یوحنا نماینده آن هاست، آن ها ارتباط خود را با عشق آگاهانه خدا از دست داده اند یا از دست داده اند. پس او فقط آن ها را محکوم نمی کند و ادامه نمی دهد، می گوید، یادتان باشد. پس به یاد داشته باشید، از جایی که سقوط کرده اید، می دانید، به جایی برگردید که مسیر اشتباهی را رفتید.

این کلیسا یا گروهی از کلیساهای است که باید به یاد داشته باشند، باید توبه کنند، یعنی برگردند یا برگردند، و او ادامه می دهد: توبه کن و کارهایی را انجام بده که ابتدا انجام دادی. حالا بعداً خواهیم دید که ایمان، اعمال و عشق چقدر در هم تنیده اند، و وقتی او یکی از این سه را ذکر می کند، منظورش دو تای دیگر است. او نمی گوید این فقط یک دین آثار است، پس به ابتدا برگردید، و آغاز آثار بود، و همین، فقط برگردید و آن آثار را دوباره انجام دهید.

هر اثری که او درباره اش صحبت می کند، آن ها این کار را کردند چون انجیلی دریافت کردند که قلبشان را تغییر داد و عشق خدا را در آن ها کاشت، و بنابراین در کارهایشان عشق وجود داشت و همه این ها از طریق ایمان به دست آمد. پولس می گوید: ایمان با شنیدن و شنیدن با کلام خدا به دست می آید، و این در عهد عتیق و عهد جدید صدق می کند. خدا در عهد عتیق با قوم خود صحبت می کند، به آن شمع می گویند، ای اسرائیل، و همان طور که قوم خدا می شنوند، خدا وارد رابطه ای با آن ها می شود و اعمالشان تغییر می کند، اعمالشان رابطه شان با خدا را نشان می دهد.

پس او می گوید: برگرد و کارهایی را که ابتدا انجام دادی انجام بده، ایمان خود را تجدید کن، در محبت خدا تجدید شو. پس این، می دانید، یکی دیگر از ویژگی های زندگی در کلیسای افسوس است. آیه ۶ می گوید، اما این را داری، پس او از ستایش به پرسش از آن ها در آیه ۴ رسید، سپس در آیه ۵ به آن ها گفت چگونه آن را اصلاح کنند، و حالا در آیه ۶، بازگشت به مثبت، اما این را داری، تو از آثار نیکولای ها متنفر هستی، که من هم از آن ها متنفرم، و اگر درباره نیکولای ها نگاه کنی، خواهید دید که ما چیز زیادی درباره نیکولای ها نمی دانیم، اما از این زمینه می توان گفت که این ها افرادی بودند که فرمان های مسیحیت، فرمان های مسیح و فرمان های خدا را اطاعت نمی کردند.

پس، آیه ۶ می گوید این ها کلیساهایی هستند که، می دانید، عیسی آن ها را تحسین می کند چون شور لازم برای فرمان های رستگاری خدا را حفظ کرده اند، چیزهایی که به مردم خدا می گوید ایمان بیاورند، کارهایی که به آن ها می گوید انجام دهند، محبتی که از آن ها می خواهد اعمال کنند. از آنچه اندک درباره نیکولایی ها می

دانیم، به نظر می‌رسد آن‌ها گروهی بودند که علیه انجیل و تجلی آن در عصر رسولی شورش کرده بودند. و اینجا زبان بسیار تندی وجود دارد.

مسیح می‌گوید، که من هم از آن متنفرم، خدا از طریق مسیح، خدا در مسیح. او عدالت را دوست دارد. او عاشق این است که با مردمش رفاقت دارد.

او دوست دارد وقتی با گناهکاران از طریق گناهکاران معاشرت می‌کند، از تاریکی روی می‌گرداند و نوری را که به وجود انسان می‌آورد دریافت می‌کند. و او از اینکه مردم در تاریکی باقی می‌مانند یا وقتی وارد نور می‌شوند و ممکن است از حضور نور بهره‌مند شوند، اما سپس شورش می‌کنند، متنفر است. آن‌ها علیه آن برمی‌گردند.

آن‌ها فکر می‌کنند بیشتر از جامعه واقعی ایمان، از یک رسول و آنچه کتاب مقدس می‌داند و آموزش می‌دهد، می‌دانند. پس آن‌ها تسلیم تکانه‌ای می‌شوند که در همه ما رایج است، تمایل به شورش. دیشب داشتم با یک رهبر برجسته مسیحی صحبت می‌کردم و او درباره دوران دبیرستانش و اینکه چقدر سرکش بود برایم تعریف می‌کرد.

و هر روز بعد از زنگ یک دقیقه بیرون کلاس زبان انگلیسی اش می‌ایستاد و عمداً یک دقیقه دیرتر وارد می‌شد. لباس هایش کمی شلخته بود، موهای بلندی داشت و ظاهرش نامرتب بود، اما در این کلاس چیزی در وجودش بود. او می‌خواست خودش را بیان کند و این کار را به گونه‌ای انجام دهد که معلم را ناراحت نکند.

و اگر فرزند داشته باشید، گاهی می‌بینید که کودکان روحیه‌ای سرکش دارند. و اگر متأهل باشید، گاهی همسران روحیه‌ای سرکش در شما حس می‌کند. پس نیکولایی‌ها مردمی بودند که مسیح از آن‌ها متنفر بود، چون کارهایی که انجام می‌دادند با آنچه خدا در جماعت‌ها فرا می‌خواند و به قومش اجازه می‌دهد انجام دهند، ناسازگار بود.

و بنابراین، هرچند افسسیان تمایل داشتند اشتباه کنند و در این آیات کلمات اصلاحی وجود داشته باشد، آن‌ها هنوز به اندازه نیکولای‌ها پیش نرفته‌اند. و چه کسی می‌داند، شاید این یک تمایل نیکولایی بود که در اول یوحنا ۲:۱۹ می‌بینیم، جایی که مردم بیرون می‌رفتند اما از گروهی نبودند که یوحنا خطاب قرار می‌دهد. ما این چیزها را نمی‌دانیم، اما قطعاً این‌ها احتمالات هستند.

او نتیجه می‌گیرد، مسیح در آیه ۷ نتیجه می‌گیرد، و البته یوحنا این‌ها را می‌نویسد، پس می‌توانیم بگوییم یوحنا نتیجه می‌گیرد، کسی که گوش دارد، بشنود روح به کلیساهای چه می‌گوید. برای کسی که پیروز می‌شود، این کلمه‌ای است که در اول یوحنا آمده است، به کسی که پیروز می‌شود، از درخت زندگی که بهشت خداست می‌خورم. و فکر می‌کنم این به کمال ارتباط با خدا در این زندگی اشاره دارد، و همچنین شادی‌ها و جشن زندگی آینده در آسمان.

اما کلیسا یا کلیساهای افسوس، کلیساهایی با وعده بودند، به ویژه که پیام و پیامی را که از ابتدا داشتند، ادامه می‌دادند. پیامی که آن‌ها برای تیز ماندن تلاش می‌کردند، به خاطر این تمایل به رها کردن عشقی که ابتدا داشتند. بلکه گروهی که پتانسیل تجدید قوا را داشت، در برابر نیکولایتان و دیگر تمایلات خصمانه قوی بماند و تجدید حیات کند تا به کمال وعده خدا در این زندگی و جهان آینده برسد.

پس این نگاهی سریع به نویسنده، تاریخ و محل وقوع نامه‌های یوحنا را جمع بندی می‌کند، همان طور که به نامه‌های یوحنا با عنوان «تعادل زندگی در مسیح» نگاه می‌کنیم. و این پایان اولین سخنرانی است.

این دکتر رابرت یاریرو و آموزش او درباره نامه های یوحنا با عنوان «تعاذل زندگی در مسیح» است. جلسه اول، نویسنده، تاریخ و تنظیم نامه های جان.